

نقد و تحلیل واژگان وارداتی در

زبان ادب فارسی

و تأثیرات آن در فرهنگ ملی

حکیمه خوش نظر

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ناحیه ۲ تبریز

چکیده

فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً بر اثر مجاورت با دیگر زبان‌ها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار می‌شود، هویت خود را محفوظ نگه دارد اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. پیشرفت‌های علمی، جهانی‌شدن‌هایی که در عرصه اقتصاد، فناوری، فرهنگ و دیگر امور انسانی رخ می‌دهد، زبان فارسی را بیش از گذشته در معرض مجاورت‌های زبانی و فرهنگی و تغییر قرار داده است. لذا بررسی سیل ورود واژگان وارداتی به زبان فارسی و در عین حال سیر تحولات قاعده‌مند زبانی و همچنین انواع قرض‌گیری زبانی و بررسی تحولات زبان فارسی دیروز و امروز ساختار کلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، تحولات زبانی، قرض‌گیری زبانی، واژگان بیگانه، زبان دیروز و امروز

مقدمه

وظیفه اصلی زبان، ایجاد ارتباط میان افراد جامعه است و منظور از ارتباط، بیان کلیه اندیشه‌ها، اطلاعات، احساسات و غیر آن‌ها به دیگران می‌باشد (صادقی، ۱۳۷۱). زبان نه تنها به‌عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به‌عنوان عنصری حیاتی در هویت فردی و جمعی انسان‌ها نقش آفرینی می‌کند.

همچنین همانند دیگر اشیا و امور عالم، در معرض تغییرات و دگرگونی قرار دارد؛ چه‌بسا زبان‌هایی که امروز، اثری از آن‌ها نیست یا در اثر تغییرات و دگرگونی‌هایی که پذیرفته‌اند، از صورت و شکل آغازین به شکل و صورتی دیگر درآمده‌اند. تغییراتی که در گویش و ساختارهای صرفی و نحوی، واژگان و... زبان‌ها رخ می‌دهد و زبانی را از صورت اولیه و اصیل خود خارج می‌کند، هرگز متوقف نمی‌شوند؛ تغییراتی که گاه ریشه در مجاورت زبانی و گاه در نیازهای روزمره دارد. اینکه چه عواملی و چگونه تغییرات زبانی را پدید می‌آورد، در اینجا محل بحث و تأمل در آن نیست، بلکه صحبت درباره تغییرات و آثاری است که در نتیجه تغییرات در زبان حاصل می‌شود و در صورت بی‌توجهی می‌تواند عوارض جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. زبان یا زبان‌های مرده، نامی ناآشنا برای اهل علم و فرهنگ و ادب نیست. هیچ تضمینی برای تداوم زبان‌هایی که توانسته‌اند در طول تاریخ هویت خود را حفظ نمایند، وجود ندارد.

فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً بر اثر مجاورت با دیگر زبان‌ها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار می‌شود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. پیشرفت‌های علمی، جهانی‌شدن‌هایی که در عرصه اقتصاد، فناوری، فرهنگ و

دیگر امور انسانی رخ می‌دهد، زبان فارسی را بیش از گذشته در معرض مجاورت‌های زبانی و فرهنگی و تغییر قرار داده است. زبان فارسی که تولیدکننده و حافظ فرهنگ ماست، دارای گونه‌هایی است. پورنامداریان (۱۳۸۷) گونه‌های زبان فارسی را گونه علمی (که قابلیت صدق و کذب با جهان خارج را دارد و زبان عده‌ای خاص است)، گونه ادبی (که زبان اهل ادب است) و گونه محاوره‌ای (روزمره که پر از تساهل از قواعد است و از دستور و واژگان سست برخوردار است) می‌داند. البته می‌توان به گونه چهارمی هم معتقد بود که همان زبان رادیو، تلویزیون، آموزش و پرورش تحصیل کرده‌ها در گستره ایران است. چون این زبان از لحاظ اجتماع و جامعه زبانی از اجتماع بیشتری برخوردار است. لذا پاسداری از زبان فارسی یعنی پاسداری از این گونه زبانی یعنی زبان فارسی معیار.

هر روز شاهد ورود سیل واژگان وارداتی به زبان فارسی، به‌خصوص زبان معیار، از زبان‌هایی هستیم که با علم، تجارت، ارتباطات و غیره همراه‌اند. تعاملات گویشوران زبان فارسی با گویشوران زبان‌هایی که امروزه زبان علم، فناوری، تجارت، حقوق و دیگر عرصه‌های فعالیت‌های انسانی هستند، علاوه بر واژگان، ساختارهای نحوی و صرفی و نگارشی زبان فارسی را در معرض چالش‌های ساختاری قرار داده است. در این میان، نقش رسانه‌های قدرتمندی

چون رادیو و تلویزیون، مطبوعات و روزنامه‌ها در گسترش و تواناسازی دامنهٔ واژگان زبان فارسی و یا تضعیف آن از طریق معادل‌سازی یا کاربرد واژگان زبان‌های بیگانه بسیار مهم است.

از یک‌سو، نمی‌توان جامعه را از تحولات سیاسی و آنچه در عالم می‌گذرد بی‌خبر نگه داشت. از سوی دیگر، خبرسازی آنچه در جهان دیگر، با زبان دیگری در حال وقوع است و در بسیاری موارد معادل‌سازی فوری و دقیقی که رسانه‌های خبری برای گردش امور خود به آن نیاز دارند، در کوتاه‌مدت و با دقت لازم امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، هر روز شاهد تحولات و نوآوری‌ها و ابداعات جدید در عرصهٔ علم، فناوری، بهداشت، پزشکی و دیگر امور انسانی هستیم که در فرهنگ‌های دیگر و با زبان‌های دیگر در حال رخ دادن است و به دلیل نیازهای مبرم به کاربرد و استفاده از آن‌ها به سرعت به امور روزمره زندگی افراد و حتی ادارات و نهادها وارد می‌شوند و هر کدام در جای خود چالشی برای زبان رسمی و ملی می‌آفرینند.

البته تحولات قاعده‌مند زبانی را نمی‌توان نادیده گرفت و انکار کرد. زبان‌شناسان توصیفی معتقدند که هیچ‌گاه نمی‌توان از تحولات زبانی، به‌ویژه در زبان گفتاری تودهٔ مردم جلوگیری کرد. محمدرضا باطنی (۱۳۶۹: ۱۸۳) در این زمینه می‌نویسد: «زبان مانند ارگانیسم زنده‌ای است که پیوسته در حال دگرگونی و تغییر است. کسانی که گذشتهٔ زبان را ملاک ارزیابی و قضاوت دربارهٔ صورت فعلی آن قرار می‌دهند، در واقع تحول زبان را انکار می‌کنند و می‌کوشند از تحول آن جلوگیری کنند ولی این تلاشی است بیهوده و عبث که همیشه به ناکامی می‌انجامد؛ زیرا شناکردن برخلاف جریان آب است.»

با اعتقاد به وجود تحول، می‌توان آن را در هر مسیری هدایت کرد؛ این تحول می‌تواند در مسیر الگوبرداری‌های ناشیانه برخی از مترجمانی قرار بگیرد که دین خود را بیشتر به زبان مبدأ ادا می‌کنند تا مقصد، و نیز می‌توان آن را

در مسیر خودکفایی واژگانی و ساختاری نشئت‌گرفته از خود زبان قرار داد. گراور هادسون^۱ (۲۰۰۰، فصل ۲۴) با اعتقاد به اینکه در جریان تحول امکان‌های قابل‌گزینش متفاوتی به‌وجود می‌آیند که کاربران آن‌ها را ارزشیابی می‌کنند و دست به انتخاب می‌زنند، مهم‌ترین عوامل تغییر و تحول زبان را چنین برمی‌شمرد:

- ساده‌تر شدن تولید^۲ که در قالب فرایندهای واج‌شناختی صورت می‌گیرد.

- وضع معانی جدید^۳ برای اشیاء، ابداعات، اختراعات، رویدادها و ایده‌های جدید.

- تمایل به نوآوری^۴ بین گروه‌های شغلی با تخصص‌های متفاوت و گروه‌های اجتماعی مختلف مخصوصاً در واژگان گروه‌های سنی جوان‌تر.

- قاعده‌مند کردن یا تعمیم یک قاعده^۵.
- کاهش حشو در زبان^۶ که بخشی در قالب حذف عناصر قابل‌پیش‌بینی در گفتار صورت می‌گیرد.

- تغییرات قیاسی^۷ که در قالب تغییر تلفظ یک کلمهٔ قرضی به قیاس با قواعد زبان بومی صورت می‌گیرد.

- طرد معانی بلااستفاده^۸ به‌دلیل مطرود شدن مصداق‌ها در عالم واقع، مانند دستگاه تلگرام.

- تماس زبان‌ها^۹ با هم که مهم‌ترین عامل است^{۱۰}.

با توجه به تحولات قاعده‌مند زبانی، اگر ورود واژگان وارداتی به نام به‌روز شدن و مدرن شدن زبان نادیده گرفته شود، چالشی جدی برای زبان فارسی به‌وجود می‌آورد. هر زبانی اگر در مقابل ورود واژه‌های بیگانه مقاومت کند و بتواند با استفاده از قوانین واژه‌سازی خود، به‌جای واژه‌های بیگانهٔ وارداتی واژه بسازد، توان به‌روز و مدرن شدن را دارد. در واقع، با وارد شدن بی‌رویهٔ واژه‌های بیگانه به زبان ما، زبان فارسی مدرن نمی‌شود، بلکه خراب می‌شود ولی وقتی که ما این زبان را با استفاده از قوانین واژه‌های خود به‌روز کنیم، شاید بتوانیم اصطلاح مدرن را برای آن به‌کار ببریم. برخورد زبان‌ها به‌صورت بی‌رویه و حساب نشده ممکن است زبانی را از بین ببرد. در برخورد زبان‌ها با هم سه

اتفاق ممکن است بیفتد:

نخست اینکه زبان غالب زبان مغلوب را از میان ببرد؛ مانند جایگزینی زبان ترکی با زبان قدیمی ایرانی در آذربایجان یا جایگزینی زبان عربی با زبان قبطی در مصر، یا زبان عربی با زبان‌های بابلی، آشوری و اکدی در بین‌النهرین. یا جایگزینی زبان ترکی با زبان یونانی و بیزانس، در آن هنگام که ترک‌ها به بیزانس حمله کردند، زبان یونانی را از بین بردند و زبان ترکی فعلی در آنجا باقی ماند.

دوم اینکه زبان مغلوب زبان غالب را از میان ببرد؛ مانند برخورد زبان عربی با زبان فارسی پس از اسلام که زبان فارسی باقی ماند و زبان عربی را کنار زد.

و سوم اینکه دو زبان در کنار هم باقی بمانند و کاربرد هم‌زمان داشته باشند؛ مثل زبان انگلیسی و فرانسه در کبک کانادا و یا کاربرد هم‌زمان دو زبان انگلیسی و ایرلندی در ایرلند، و انگلیسی و هندی در هندوستان.

نکته‌ای که به لحاظ زبان‌شناسی اهمیت دارد این است که زبان به‌عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی پویا و رسانه‌ای ارتباطی در برخورد با سایر عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر است؛ یعنی می‌تواند بر سایر زبان‌ها تأثیر بگذارد و در ضمن، از آن‌ها تأثیر بپذیرد. پس زبان‌شناسان بر تغییر زبان‌ها و پویایی آن اتفاق نظر دارند. بر این اساس، حفظ یک زبان این نیست که اصلاً از زبان‌های دیگر واژه‌ای قرض نگیرد یا به آن‌ها قرض ندهد. اینکه زبانی نه واژه‌ای بدهد و نه بگیرد، شدنی نیست و ضرورتی هم ندارد. مهم این است که آنجا که امکان واژه‌سازی و یا انتخاب واژگان معادل مناسب برای زبان فارسی وجود دارد، نباید سهل‌انگاری کرد. این سهل‌انگاری سبب می‌شود که پس از مدتی، از زبان فارسی تنها اسم و پوسته‌ای باقی بماند و واژگان و محتوا و مفاهیم و ساخت همگی غیرفارسی باشند که این امر زوال زبان ملی و هویتی را برای یک جامعه به‌دنبال دارد.

قرض‌گیری زبانی و انواع آن

یک زبان یا گویش در روندی برخی از عناصر زبانی را از زبان یا گویشی دیگر قرض می‌گیرد و در خود جای می‌دهد. این عناصر را عناصر قرضی و این روند را قرض‌گیری زبانی^{۱۱} می‌گویند. عوامل مؤثر در قرض‌گیری را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد (کمپل، ۲۰۰۴):

الف. نیاز واقعی سخنگویان: نیاز واقعی برای سخنگویان یک زبان زمانی است که مفهوم یا شیء جدید را از کشور یا زبانی بیگانه می‌گیرند و به کلمه جدیدی نیاز دارند که با این شیء یا مفهوم، هماهنگی معنایی یا کاربردی داشته باشد. بنابراین، معمولاً کلمه مربوط به این شیء یا مفهوم قرض گرفته‌شده، همراه آن وارد زبان مقصد می‌شود مانند اتومبیل^{۱۲}.

ب. اعتبار: به کارگیری یک کلمه خارجی که از نظر سخنگو به دلایلی سبب برتری یا منزلت اجتماعی تلقی می‌شود؛ مثل: میک‌آپ (make up) به جای «آرایش».

پ. تابوی زبانی: زمانی است که گویشوران یک زبان برای پرهیز از کاربرد واژه‌های معین (که به دلایل فرهنگی اجتماعی گوناگون کاربرد آن‌ها مجاز نیست) به قرض‌گیری معادل‌های آن کلمات در زبان‌های دیگر می‌پردازند. دلیل این قرض‌گیری دقیقاً برعکس مورد قبل است و بیشتر در محدوده کلماتی با معانی نامطلوب و ناخوشایند است؛ مانند دبلیوسی (W.C.) به جای کلمه «هستراح».

نوعی از قرض‌گیری هم وجود دارد که در آن گاهی می‌توان تنها معنی را قرض گرفت. این نوع را قرض‌گیری معنایی یا ترجمه قرضی^{۱۳} و یا قرض‌گیری غیرمستقیم^{۱۴} می‌گویند؛ مانند راه‌آهن (rail way).

بیشتر واژگان وارداتی در زبان فارسی در شش حیطه اقتصادی-اجتماعی، فنی-تخصصی، فرهنگی-هنری، نظامی، پزشکی، و ورزشی و بیشتر مربوط به اصطلاحات تخصصی است که یا معادلی در زبان فارسی ندارند و یا معادل آن‌ها چندان گویا نیست.

بررسی تحولات زبان فارسی دیروز و امروز وضعیت زبان فارسی دیروز

در طول تاریخ، زبان هر ملت و قومی نه تنها انتقال‌دهنده فرهنگ و همه دانسته‌های نسلی به نسل دیگر بوده بلکه به عنوان شاخص هویتی در سرنوشت ملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. زبان فارسی هم از این قاعده مستثنی نیست.

زبانی که ما امروز آن را فارسی می‌نامیم، در دوره ساسانی، دریگ و در سده‌های نخستین پس از اسلام، فارسی دری نامیده می‌شده است. در دوره ساسانی، فارسی به زبان رسمی آن دوره که امروز آن را پهلوی می‌نامیم، اطلاق می‌شده است. پهلوی در اصل، نام زبان منطقه پهل، یعنی خراسان فعلی، از حدود شهر مرو و نیشابور تا قومس و گرگان قدیم بوده است که پس از دادن نام پهل به منطقه ری، نهبوند، همدان و آذربایجان و چند شهر دیگر در این حدود، پهلوی برای نامیدن گویش‌های این منطقه نیز به کار رفته است.

در حقیقت، گویش‌های قدیم پهل، اصلی، یعنی خراسان فعلی، با گویش‌های پنج شهر ری و قم و اصفهان و همدان و آذربایجان، یک طیف را تشکیل می‌داده‌اند که در اصطلاح آن‌ها را گویش‌های شمال غربی ایران (پهلوی اشکانی یا پارتی) می‌نامند؛ در مقابل گویش‌های جنوب غربی (پهلوی ساسانی یا پارسیگ) که فارسی دری دوره اسلامی و فارسی امروز ما دنباله همان است.

امروز زبان فارسی دری را زبانی نشئت یافته از خراسان می‌دانند. علت این امر نیز این است که در اواسط دوره ساسانی، زبان فارسی میانه به تدریج همراه دیونانی و سپاهیان از تیسفون یا مداین، یعنی پایتخت ایران، به خراسان منتقل شد و رفته‌رفته، جای زبان پهلوی آنجا (یعنی پهلوی پارتی) را گرفت. آنچه در حقیقت به خراسان منتقل شد، شکل تحول یافته فارسی میانه بود که در پایتخت رایج بود و دری نامیده می‌شد. طبق اسناد و شواهد موجود، زبان پارتی در اواخر دوره ساسانی زبانی مرده بوده است که مانویان و دیگران طبق سنت به آن می‌نوشتند ولی زبان دری هنگام انتقال به خراسان (در اواسط دوره ساسانی) از زبان آنجا یعنی از پهلوی اشکانی یا پارتی به شدت تأثیر گرفت و بسیاری از واژه‌های آن مانند «شهر»، «مهر»، «پور»، «ژرف»، «زاله»، «اشک»، و غیره را پذیرفت. همچنین حرف بی‌صدای «ژ» که در زبان فارسی جنوبی وجود نداشت، از زبان پارتی وارد زبان فارسی دری شد.

در آغاز فتح ایران، یعنی در سده نخست هجری، سپاهیان مسلمان عرب، به ماوراءالنهر، یعنی آسیای مرکزی امروز، حمله‌ور شدند و به تدریج آنجا را فتح کردند. زبان فارسی نیز به تدریج با این سپاهیان به ماوراءالنهر منتقل شد.

ادامه مطلب در وبگاه

فارسی به عنوان یکی از زبان‌های کهن و رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً بر اثر مجاورت با دیگر زبان‌ها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار می‌شود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست